

بررسی معانی تعبیر «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در قرآن کریم

رقیه مدینه دارابی^۱، علیرضا رادبین^۲، احمد امیری^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۱)

چکیده

یکی از الفاظ تحرک‌نمای فکری، توسط فرقه وهابیت، اصطلاح پرکاربرد «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در پاره‌ای از آیات قرآن می‌باشد. تحقیق حاضر ضمن التفات به معانی لغوی واژه «دُون»، و معنای جبلی پیشوند لفظ «مِنْ» برای این کلمه، به بررسی در تقابل معنایی قید «مِنْ دُونِ» با عباراتی چون «مِنْ عِنْدِ» و «مِنْ لَدُنْ» می‌پردازد. سپس با استناد به آیات، موارد کارایی و معنایی، و نیز استعمال مفهومی ترکیب «من دون الله»، اقسام و مصادیق آنرا تبیین کرده. و پس از آن با غور در آیات، با ارائه ادله متقن، خلاف دیدگاه وهابیون را در این امر، به اثبات می‌رساند. و فرجام، جهت فهم ترجمه صحیح عبارت «من دون الله»، مصادیق و معانی حقیقی آنرا بر اساس بافت کلام، در قالب مباحث «عبادی، غیریت، ولایی، توسل و استغاثه، شفاعت، قُرب و بُعد، توصیف و مستثنی، انفصال، مفارقت، مجانبیت و...». به ثبوت می‌رساند. و ابراز می‌دارد که تعبیر «من دون الله» در تمام موارد به معنای عبارت «من غیر الله» نمی‌باشد. بلکه دارای معانی متفاوتی بوده و بر اساس پذیرش و ایفای نقش خود در جمله، افاده معنا می‌کند.

کلید واژه‌ها: قرآن، اقسام کلمه «دُون»، آیات «من دون الله»، مصادیق «من دون الله»، وهابیت.

۱. دانشجوی رشته الهیات و معارف اسلامی، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران، tbzac.ir@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)، radbin14@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. ahmadamiri@iaut.ac.ir

بیان مسأله

با روی کار آمدن اسلام سکولار در سده‌های اخیر، اختلاف آراء فراوانی میان علماء فرَق و مذاهب گوناگون اسلامی، در تفسیر آیات قرآن به وجود آمد. این تعارض تفسیری، در بین دانشمندان دینی، گاهی لاینحل و دارای استقرار می‌باشد. در این میان، آیات دارای عبارت «من دون الله» نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. این پژوهش بر آن است؛ تا با کنکاش در این راستا و با تحلیل این عبارت، مصادیق بارز و حقیقی «دون الله» را تبیین کند. از این رو پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و بر مبنای تفسیر تطبیقی گردآوری شده است. بر این اساس، سوال اصلی در این پژوهش، بدین صورت است: که کاربرد و ضرورت معناشناسی اصطلاح «من دون الله» در قرآن چیست؟ و ملاکها و معیارهای لازم در این امر کدام است؟ هدف اصلی در این مقاله، تحلیل کاربردی و ضرورت معناشناسی اصطلاح «من دون الله» در قرآن و ملاکهای لازم در این امر است. و جنبه نوآوری در آن هم، همان، بررسی معانی تعبیر «من دون الله» و اقسام آن در قرآن، و استفاده صحیح از تناسبات معنایی آن در آیات قرآن، و پاسخ به شبهات آئین وهابیت در مورد سوء برداشت از این واژه می‌باشد.

۱- مقدمه

جامع‌ترین معارف و حیانی، در آخرین کتاب آسمانی یعنی قرآن کریم، و احادیث واقع شده است. بنابراین جهت اجتناب از تحریف معنوی در آن، بایستی با ژرف‌اندیشی به ترجمه و تبیین دقیق آیات آن پرداخت. زیرا برخی از آیات شریفه، از متشابهات بوده و نیاز به واکاوی و تعمق اساسی دارند. یکی از این عبارات، اصطلاح «من دون الله» می‌باشد. که با تأمل در ظرافت معنایی این جمله، و ارتباط آن با مسأله توحید، می‌توان به اهمیت آن پی برد. زیرا عدم درک صحیح معنای آن، باعث ایجاد اثرات مخرب کلامی در اعتقادات، و نیز سبب ضلالت در آخرت می‌شود.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱. مفهوم‌شناسی واژه «دون»

لغویون، کلمه «دون» را از ماده سه حرفی «دُونُ» برگرفته‌اند. در فرهنگ لغات برای لفظ ظرف «دون»، معناهایی چون: «نزدیک، پایین‌تر، غیریت، بدون، فرود، کمتر، کوچکت‌ر، بی‌ارزش‌تر، قبل، اَمَام، ناقص نسبت به دیگری، زیر چیزی، در کنار چیزی، و...». ذکر شده است. بنقل از راغب، کلمه «دون» مقلوب از لفظ «دُونُو» است. «هو دُونَه»: در معنی «کم‌تر، پائین‌تر و یا نزدیک‌تر از آن» می‌باشد. (راغب، ۳۲۳). ابن‌منظور برای این کلمه معانی متعددی ذکر کرده است، من جمله: «متواضع و شرفمند، امر و فرمان، وعید و إغراء، تحقیر و تقریب، کوچک و بخیل، قصور و نقصان، مقابل و پیش‌رو، پشت‌سر و جلو، زیر و بالا، جدا شده از مردم، و...». بنا به گفته وی این کلمه چنانچه اسم فعل واقع شود؛ معنای «دُونَك: خذ» می‌دهد. (ابن‌منظور، ۱۶۴/۱۳). بنا به گفته زبیدی اگر این لفظ، صفت واقع شود؛ در معنای «قُرب و بُعد» به کار می‌رود. همچنین در معنای «تحقیر و تقریب» هم نقش ظرف را بر خود اتخاذ می‌کند. و چنانچه اسم واقع شود؛ بر آن حرف جرّ داخل می‌شود. (زبیدی، ۲۰۵/۱۸، با اندکی تلخیص). این واژه در صورت استعمال غیر ظرفی، ظرف متصرف است. (غلابینی، ۵۰/۳، با تلخیص). گفته شده که واژه «دون» به هنگام استعمال ظرفی، بصورت منصوب و یا مجرور با لفظ «مِنْ» می‌آید. (خطیب، ۹۰، با اندکی تلخیص). فراهیدی نیز چون زبیدی، اما با بسط سخن، در این باره می‌گوید: اگر اعراب کلمه «دون»، منصوب باشد؛ صفت واقع شده و معنای «تقریب» از آن استعمال می‌شود. در غیر آن، اعراب مرفوع را به خود برگزیده و در معنی «(تحقیر)» بکار می‌رود. (فراهیدی، ۷۲/۸). از این رو استعمال معانی، برای کلمه «دون» نیز به نقش اعرابی آن در جمله، بستگی دارد. به نقل از ابن‌فارس هم، مهمترین معنا برای این لفظ، استعمال معنای «نزدیکی» است. «هذا دون ذاك» یعنی «او نزدیک‌تر به آن است». از نظر ایشان کاربرد لفظ مصغر «دُونُ» در معنی «(تحقیر)» برای کلمه «دون» کارایی دارد. (ابن‌فارس، ۳۱۷/۲).

گویند: کلمه «دون»، در مواردی مثل «إِلَهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» در معنای «غیر» هم کاربرد دارد. «وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ». (النساء، ۴۸؛ دقر، ۲۵۳). نتیجه اینکه کلمه «دون» بر اساس پذیرش نقشهای متفاوت در جمله، می تواند ظرف، صفت و حتی اسم فعل نیز قرار بگیرد. که در صورت ظرف واقع شدن، معنای «عند و لدن» و چنانچه در جمله، به عنوان صفت قرار بگیرد؛ در معنای «قرب و بُعد» به کار می رود. و به هنگام ایفای نقش اسم فعل در جمله، در کلمه «خُذْ»، افاده معنا می کند. از این رو این کلمه در قرآن، هم در معنای «ادنی» و مشتقات آن، و هم به معنی «او ادنی» و کلمات مشابه آن صدق می کند.

۲-۲. مفهوم عبارت «من دون الله»

در بررسی معنایی عبارت «من دون الله» به طور ایجاز چنین باید گفت، که این کلمه ترکیبی از الفاظ «مِنْ، دُونَ» و لفظ جلاله «الله» می باشد. از دیدگاه صاحب مغنی اللیب، حرف «مِنْ»، دارای پانزده وجه است. که اهم آن، همان وجه «ابتدای غایت» می باشد. مانند: «مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». (ابن هشام، ۳۴۹، با تلخیص). ابن یعیش نیز در شرح کتاب المفصل زمخشری، با رجحان بخشیدن به وجه «ابتدائیت» در لفظ «مِنْ»، آراء خود و زمخشری را در این امر، یکسان قلمداد می کند. (موفق الدین، ۴۵۸/۴-۴۶۵، با اندکی تلخیص). از این رو مهمترین معنا برای لفظ «مِنْ»، را می توان همان معنای «ابتدائیت» دانست. ولیکن حاصل تبیین مفاهیم «دُونَ، و مِنْ» این است؛ که هرگونه مخالفت و منافات با خدا را نمی توان بعنوان «من دون الله» و «جدا از خدا» معنا کرد. بلکه چنانچه این تناقض و تباین، به عدم اعتقاد به توحید بیانجامد؛ و نیز حرف «مِنْ» در عنوان «من دون الله» براساس سیاق آیات، در معنای «ابتدائیت»، استعمال بشود؛ آنگاه عبارت «من دون الله» معنای «غیریت، و بجز خدا» را می دهد.

۲-۳. مفهوم کلمه «غیر»

و اما واژه «غیر» بر چند وجه تبیین می شود: الف) برای نفی مجرد، بدون اثبات کردن

معنایی در چیزی بوسیله آن. مانند: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ». (القصص، ۵۰). (ب) در معنای «إِلَّا» می‌آید. «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي». (القصص، ۳۸). (ج) برای نفی صورت بدون ماده آن. «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا». (النساء، ۵۶). (د) در صورتی که لفظ «غیر» ذات شیء را در بر بگیرد؛ بمعنای تبدیل و تغییر ذات آن شیء است. «أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْنِيَّ رَبًّا». (الانعام، ۱۶۴). (راغب، ۶۱۸). در المنجد مراد از معنای لفظ «غیر» با تعابیری چون: «تغییر و دگرگونی، إلا و مگر، دون و ماسوی، غیرت و رشک‌ورزیدن، غیرو بدون، لا و نه، کمک و استمدادطلبیدن و...». بیان شده است. (معلوف، ۱۰۷۰-۱۰۶۹). همچنین در تهذیب آمده است؛ که کلمه «غیر» از حروف است. و آن دارای معنای بوده و بعنوان «لا» بکار می‌رود. مانند: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ». (الفتاحه، ۷). (ازهری، ۱۶۶/۸، با تلخیص). علیهذا کلمه «غیر» دارای معانی مختلفی بوده، و صرفاً به معنای «هیچ، و غیر» ترجمه نمی‌شود. بلکه با قرار گرفتن در جمله و پذیرش نقشهای گوناگون در آن، معانی مختلفی از آن اتخاذ می‌شود. این کلمه گاهی در جامه، نقش نعت بر تن کرده و گاهی نیز در جمله، جزء ادات استثنا و در بعضی از موارد، جزء حروف به شمار می‌آید. از دیدگاه لغویون، معانی اشتهازی بکار بسته شده برای واژه «غیر»، عبارتند از: «إِلَّا، بجز، هیچ، لا، بدون، مگر، دون، سوی، رشک‌ورزیدن، تعصب، دیگری و دیگران و...». در صورت قیاس معاجم مذکور در این‌باره، دیدگاه راغب در مفردات، بر سایر نظرات لغویون رجحان دارد. زیرا وی با بکار بردن مصادیق قرآنی، تمام معانی این کلمه را در قالب وجوه و ابواب گوناگونی بیان کرده است.

۳- معناشناسی قید «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در قرآن کریم

پاره‌ای از آیات قرآن که لفظ «دون» در آنها به کار رفته است؛ از حیث معانی، به اقسام گوناگونی تقسیم می‌گردد. علیهذا اهمّ آن آیات مرتبط با اصطلاح «مِنْ دُونِ اللَّهِ» ایجازاً عبارتند از:

۳-۱. الاول: واژه «دون» بعنوان اسم (ظرف) یا حرف (جار و مجرور) در قالب هر دو اعراب «دُون» و «دُون» بمعنی «بغیر و بجای» می‌باشد. (طنطاوی، ۲۶۸، با اندکی تلخیص). مانند: «وَعِبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (یونس، ۱۸).

عدم استطاعت آله مشرکین، در دفع اشرار و اضرار

«و عبودون من دون الله ما» به گفته صاحب روح المعانی، آیه مذکور حکایت از جنایت مشرکین دارد. لفظ «ما» هم در آیه، یا موصول است، و یا موصوف. که به بتها اشاره دارد. جمله «لا يضرهم و لا ينفعهم» یعنی اینکه بتها بدلیل موجوداتی جمادی بودن، هیچ‌گونه یارای شفاعت را ندارند. (آلوسی، ۸۳/۶، با اندکی تلخیص). طبق نظر این مفسر، مراد از عبارت «من دون الله» در این آیه، معبودان غیر خدایی چون بتها می‌باشد. اما بنقل از صاحب المنار، مراد از اصطلاح «من دون الله» در آیه مورد بحث، یعنی «غیر از خدا»، مبتنی بر اینکه اگر فراتر از عبادت آن بتها هم باشد؛ باز مشرکین، پرستنده آن نیز می‌شوند، نه اینکه آنان صرفاً بتها را پرستش کنند. البته در این کلام تفسیر المنار، ابهام و تردیدی نیست. اما محل اعتراض، در ادامه سخن وی است. آنجا که می‌گوید: «مورد شفاعت قرار دادن اَصْنَام، توسط مشرکین، جهت تقرب به جوار ذات اقدسِ إله، خلاف توحید است». (رشیدرضا، ۳۲۵-۳۲۳/۱۱، با اندکی تلخیص). زیرا طبق باور صاحب المنار، اصل توحید، تنها بدون وساطتِ مقربینِ درگاه الهی، مقبول می‌باشد. نه با رابط. از منظر وی، حتی ارتباط بین بشر با خدا از جانب اولیای حقیقی الهی، بعنوان رابط و شفیع، جهت رفع حوائج دنیوی و اخروی، سبب بطلان توحید انسان می‌شود. علیهذا این مفسر، مصداق اصطلاح «من دون الله» در آیه مذکور را تنها در اصنام خلاصه نکرده و بدون در نظر گرفتن مطیعین و عابدانِ مأذون من عند الله در امر شفاعت، آنرا به همه مخلوقات تعمیم می‌دهد. از طرفی آلوسی درباره طلب استعانت از غیر الله می‌گوید: آنچه که فاعل را به عمل نزدیک کند؛ درخواستی

صحیح و مورد پذیرش توحید است. به شرطی که به نقل از قدریه، یاری‌رساننده، قادر به انجام آن عمل باشد. که این امر ناصر، حکایت از نفی استقلال وی می‌کند. زیرا تمام امورات آن فرد، جهت نصرت، باذن الله می‌باشد. (آلوسی، ۸۹/۱-۹۰). همو در تعریف توسل می‌گوید: اگر بنده، چیزی یا شخصی را نزد خدا واسطه قرار دهد؛ تا او وسیله قُربش به خدا گردد؛ این بمعنای درخواست دعا از آن مخلوق است. و آن همان توسل است. (همان، ۲۹۴/۳). از منظر این مفسر، توسل جستن، به اولیای الهی توسط مسلمین، هیچگونه ارتباطی با پرستش و عبادت آن موجودات (اولیاءالله)، ندارد. مفسر و معاصر ابن تیمیه، امام سُبکی، جواز توسل به حضرت ختمی مرتبت ﷺ را در سه مورد خلاصه می‌کند: ۱- توسل به پیامبر اسلام ﷺ، قبل از خلقت آن بزرگوار. مانند: توسل حضرات عظام آدم و عیسی علیهما السلام به وی. ۲- توسل به آن حضرت، پس از خلقت ایشان. مانند: روایت توسل فرد نابینا به پیامبر اکرم ﷺ. ۳- توسل پس از مُوت آن حضرت. همچنانکه در حدیث توسل عثمان بن حنیف، و نیز توسل به ایشان، در حدیث استسقاء به معنی طلب دعا از ایشان، آمده است. (سُبکی، ۵۵-۵۶، با اندکی تلخیص). ایضا از نگاه زبان‌شناسان، کلمه (توسل) از ماده (وسل) در معنای (رسیدن به چیزی توسط میل و رغبت) کاربرد دارد. (راغب، ۸۷۱، با تلخیص). جوهری می‌گوید: (الوسيلة ما يتقرب به الى الغير. يقال: وسَّل فلان الى ربه. و توسل اليه بوسيلة أى تقرب اليه بعمل). (جوهری، ۱۸۴۱/۵). بنابراین این کلمه، در معنای «تقرب و نزدیکی» بکار می‌رود. از سوی دیگر، صاحب المیزان در تشریح جمله: «ما لا يضرهم و لا ينفعهم...» (یونس، ۱۸) در آیه مذکور تصریح می‌کند: جمله به عدم شعور اصنام اشاره دارد. نیز به سبب وجود گستردگی معنا در کلمه «ما»، مراد آن شامل همه انسانها در تمام دورانش است. از نگاه این مفسر دلیل پرستش ارباب‌الاصنام توسط مشرکین، به لحاظ شفیع قرار دادن آن بتها به درگاه خداوند یگانه، جهت رفع حوائج مشرکین بود. (طباطبائی، ۳۰/۱۰-۳۱ با اندکی تلخیص). با تأمل در آیه می‌توان دریافت؛ طبق سیاق آیه خداوند متعال، اولیاء خویش را در این باره، قید و استثنا زده است. از این

رو تعمیم جزء به کل، در آیه مذکور اشتباه، و از نوع تفسیر به رأی خواهد بود. از قول تفسیر نمونه وارد شده است؛ که خداوند متعال در کتاب خود ابراز می‌دارد: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (البقره، ۲۵۵). مراد اینکه شفاعتِ فرزند آدمی، صرفاً از جانب خدا میسر است. این تفسیر می‌افزاید؛ شفاعت، عبارت است؛ از: کمک نمودن یک موجود قوی به موجود ضعیفتر، تا بتواند؛ به آسانی، مراحل رشد خود را با موفقیت طی کرده و تربیت شود. شفاعتی که بوسیله بنده‌گان خاص خدا انجام می‌گیرد؛ همانند شفاعت تکوینی، توسط عوامل طبیعی تحقق می‌یابد. و آن نیازمند به یک نوع ارتباط معنوی، میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده، است. (مکارم، ۲۶۸/۲-۲۶۷، با اندکی تلخیص). ولی درباره عبادت و پرستش، مطلب به گونه دیگری است. خداوند در کلام خود می‌فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ». (النحل، ۷۳). فلذا در این آیه، اصطلاح «من دون الله» در معنای «من غیر الله» بکار می‌رود. زیرا صرف عبودیت، جز برای خدا، شرک اکبر است. به عبارتی معبود (من قبل الله) بغیر از خداوند موجود نمی‌باشد. زیرا بافت این آیه، حکایت از عبودیت نسبت به خداوند می‌کند. و در آن سخنی از توسل به اولیاء الهی به میان نیامده است. بنابراین قید «من دون الله» به هنگام قرارگرفتن، در معنای عبادت، در قالب عبارت «من غیر الله» ترجمه می‌شود. بنقل از میزان، حبّ و علاقه و تبعیت نسبت به کسیکه عشق و علاقه‌اش خداوند باشد؛ پیروی از دستورات الهی است. مانند: معصومین علیهم‌السلام، اولیای الهی، کتاب و سنت الهی، و هر آنچه که بشر را خالصانه به یاد و ذکر خدا بیندازد؛ نه شرک می‌باشد؛ و نه مورد نکوهش قرار گرفته است. از این رو نزدیکی بدان، همان تقرب به جانب خداوند است. (طباطبایی، ۴۱۵/۱، با اندکی تلخیص). ولی از نگاه ابن تیمیه، طلب استغاثه و توسل جستن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از موت ایشان، باعث شرک و سبب هبط اعمال بشر می‌گردد. وی در این باره می‌گوید: «إِذَا قُصِدَ السَّفَرُ إِلَى الْقَبْرِ دُونَ الْمَسْجِدِ وَ جَعَلَ الْمَسْجِدَ لَا يُسَافَرُ إِلَيْهِ إِلَّا لِأَجْلِ الْقَبْرِ، فَقَدْ خَالَفَ إِجْمَاعَ الْمُسْلِمِينَ وَ خَرَجَ عَنْ شَرِيعَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ». (حرانی، ۲۶، با تلخیص). یعنی

هر کس به قصد صرف زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ اما جهت برآورده شدن حوائج به دیدار آن بزرگوار رود؛ مشرک است. درحالیکه دارمی از ابونعمان نقل می‌کند: «قُحِطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قَحْطًا شَدِيدًا. فَشَكُّوا إِلَى عَائِشَةَ. فَقَالَتْ: انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كُوًى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ. قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمَطَرْنَا مَطَرًا» (دارمی، ۱۲۲). از این رو، روش و سُنَّتِ ابن تیمیه بعنوان مبلغ دینی، تحمیل آراء خویش، بر افکار سایر مسلمین، بوده است. بدین‌سان علاوه بر سُنن دارمی، بسیاری از روایات معتبر در زمینه توسل به پیامبر اکرم ﷺ پس از موت ایشان در سایر کتب روایی معتبر اهل سنت نیز به ثبت رسیده است. شایان ذکر است؛ یکی از استدلالهای وهابیان، بر تحریم شفاعت از اولیای خدا این است؛ که می‌گویند: خداوند بت پرستان حجاز را از آن رو مشرک خوانده است؛ که آنها از بت‌ها طلب شفاعت می‌نمودند. چنانکه آیه مذکور نیز گواه بر آن است. بنابراین هر نوع شفاعت‌خواهی از غیر خدا، شرک و پرستش شفیع خواهد بود. در پاسخ باید گفت: اگر قرآن، آنان را مشرک می‌داند؛ نه از این نظر است؛ که آنها از بت‌ها شفاعت می‌خواستند. بلکه آنان بت‌ها را می‌پرستیدند. اگر شفاعت‌خواهی، از بت‌ها همان پرستش آنها بود؛ دلیلی ندارد؛ که آیه، بعد از واژه «يَعْبُدُونَ» جمله «وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا» را بیاورد. اما خلاف نظر اهل سلف، یک فرد مسلمان، از اولیای الهی به عنوان یک فرد مقرب و یک بنده آبرومند، درخواست شفاعت و طلب دعا برای رفع حاجات خود می‌نماید. که قیاس این دو باهم از انصاف به دور است. (سبحانی، ۹۰-۹۱، با اندکی تلخیص). مفسرین سلفی، با التفات به ظواهر برخی آیات، مانند: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (الاحقاف، ۵). مراد از عبارت «يدعوا من دون الله» را «استغاثه از غیر خداوند» معنا کرده و آنرا شرک و کفر قلمداد می‌کنند. و این خطا در تفسیر، از همان خطای در معنای اصطلاح «من دون الله» نشأت می‌گیرد. لیکن معنای صحیح عبارت «من دون الله»، غیر خدائی است. و نه غیر خدا. پس استغاثه از غیر خدا بصورت مطلق، بلاشکال بوده و شرک محسوب نمی‌شود. بلکه از تکالیف در راستای

توحید است. ولی متوسل شدن به مواردی که غیر خدائی است؛ یعنی «ما غیر مأذون من الله»، آن شرک و مردود خواهد بود. حتی در بسیاری از آیات قرآن، اموری که از شئون پروردگار معرفی کرده به غیر خدا هم نسبت داده است. مثلاً «اللَّهُ يَتَوَقَّى النَّفْسَ حِينَ مَوْتِهَا». (الزمر، ۴۲). که خداوند، قبض روح انسانها را به خود نسبت داده است. ولی در عین حال، در آیه دیگری آمده: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ». (النساء، ۹۷). در آیه اخیر، خداوند، همین فعل و صفت را باذن الله، به ملائکه هم نسبت داده است. (اسدی گرمارودی، ۳۴-۳۶، با اندکی تلخیص). در نتیجه مراد از قید «من دون الله» در آیه «و يعبدون من دون الله ما ...» (یونس، ۱۸)، بتهای مورد پرستش مشرکین در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. و در زمان کنونی، هر موجودی غیر از خداوند، اما در کنار خدا و هم راستا با خدا می‌باشد. لیکن با عدم پذیرش قید استقلال به موجودات «من دون الله»، معبود را فقط خدا دانسته و با تمسک به دامن والاترین مصادیق آن، چون انبیاء و معصومین علیهم السلام، جهت رسیدن به محبوب حقیقی و رفع حوائج خود، از آن مقربین درگاه حضرت باری تعالی، استعانت می‌طلبیم. در تفسیر قمی، درباره آیه مذکور نقل شده است؛ که: «كَانَتْ قُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نَعْبُدُهُمْ لِئَقْرَبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى فَإِنَّا لَا نَقْدِرُ عَلَى عِبَادَةِ اللَّهِ فَردَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَقَالَ: قُلْ لَهُمْ يَا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله! "تَنْبِئُونِ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ" أَيْ لَيْسَ لَهُ شَرِيكَ يُعْبَدُ». (قمی، ۱ / ۳۱۰). این روایت، از بت پرستی قریش حکایت می‌کند. و ابراز می‌دارد؛ که دلیل پرستش بت‌ها توسط قریش، شفیع قرار دادن بت‌ها در برابر خدا جهت تقریب قریش، به خداوند بود. کوتاه سخن اینکه کلمه «دون» در عبارت «من دون الله» جار و مجرور، و لفظ جلاله (الله)، مضاف‌الیه آن می‌باشد. زیرا مصداق «دون» در آیه، بتها بوده و آن جمادات هستند؛ که به لفظ جلاله «الله»، جهت پرستش مشرکین، اضافه شده‌اند. صافی، صاحب الجدول، نیز واژه «دون» را در آیه، حال از فاعل «يعبدون» همان «متجاوزین الله تعالی» اتخاذ کرده است. (الصافی، ۱۱ / ۹۶، با اندکی تلخیص).

۲-۳. الثانی: واژه «دون» به عنوان حرف در معنای (نه). (طنطاوی، ۵۶۸-۵۶۹، با اندکی تلخیص). «قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ». (سبأ، ۴۱).

ملائکه مصدق عدم استحقاق مخلوقات برای عبودیت در مورد آیه اخیر، آراء مفسران با مضامینی مختلف در کلام، یکسان است. آنها جمله «أنت ولینا من دونهم» را اختصاص به ملائکه داده و از زبان فرشتگان می‌گویند: پروردگار ما همان خدائی است؛ که سرپرست و ولی ماست. و عبارت «بل کانوا یعبدون الجن» را همان کفار برمی‌شمارند. که به تبعیت ابلیس درآمده‌اند.^۱ به گفته علامه طباطبائی، فرشتگان با مراعات اصول ادب و احترام در برابر مقام شامخ الهی، در ابتدا با خطاب (سبحانک) به خداوند یگانه، وی را بصورت مطلق تنزیه کرده و پرستش را تنها سزاوار خدا دانستند. سپس با گفتن «أنت ولینا من دونهم»، بدان اقرار کرده و رضایت خویش را جهت معبود واقع شدن، برای مشرکین، رد و نفی کردند. آنها بسبب حفظ عرصه گفتار، با ساحت مقدس خداوند، عدم رضایت خویش را نسبت به اقدام کفار در برابر خودشان، تلویحا به مقام و ساحت الهی، عرضه داشتند. بنقل از این مفسر، آمدن تعبیر لفظ «ایمان» بجای کلمه «اطاعت» بر واژه «جن»، نیز اینست؛ که عمده کفار، (به زعم خود) جهت مصونیت از شرارت‌های برخی از آلهه، بطور ناخودآگاه، به جنیان، روی آورده و آنها را می‌پرستیدند. (طباطبائی، ۳۸۶/۱۶، با اندکی تلخیص). بنابراین طبق آراء مفسرون، اصطلاح «مِنْ دُونِهِمْ» در آیه مدّ نظر براساس سیاق آیه شریفه، در معنای «بغیر از خدا و بجز خدا» ترجمه می‌شود. یعنی هیچ موجودی بغیر از خداوند، سزاوار پرستش و عبادت نمی‌باشد. بنقل از الجدول، اصطلاح «من دونهم» در آیه اخیر، متعلق به حال محذوف، از ضمیر متکلم مع‌الغیر، در کلمه «ولینا» می‌باشد. فی‌الواقع، ضمیر بارز «هم» در کلمه «دونهم»، مضاف‌الیه لفظ «دون» بوده و مراد از آن، همان جن‌ها هستند. (صافی، ۲۳۵/۲۲، با اندکی تلخیص). علیهذا در اینکه مشرکان عصر رسالت، در مساله پرستش،

۱. قرطبی، ۳۰۹/۱۴، با اندکی تلخیص. زمخشری، ۵۸۸/۳-۵۸۷، با اندکی تلخیص. طبرسی، ۶۱۷/۸، با اندکی تلخیص.

مشرک بودند؛ سخنی نیست. آنچه مهم است؛ تحلیل شرک آنهاست. در واقع آنان برای معبودان خود، نوعی ولایت، قائل بودند. ولایتی که مستند و منتهی به ولایت خدا نمی‌شود. و در عرض آن است، نه در طول آن. لذا این امر با شفیع قرار دادن معصومان علیهم‌السلام در پیشگاه خدا توسط مسلمین، متفاوت می‌باشد. از طرفی به اعتراف خود وهابیون انجام آنچه مورد رضای خداست؛ نیز عبادت الهی محسوب می‌شود. (کاظم موسوی، ۱۴۷/۱-۱۵۱، با اندکی تلخیص). علی ای حال، نگرش عمده دانشمندان دینی اهل سلف، اینست؛ که تنها ولی، صرفاً خداوند است. و ولایت غیر از او باطل و سبب شرک می‌گردد. زیرا بدون تأمل و تعمق در آیات و سیاق آن، تفسیر قرآن از نوع تفسیر به رأی می‌باشد. مصداق بارز اینکه این مفسران، با استناد به آیه «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ». (البقره، ۱۰۷)، ولایت و سرپرستی بغیر از خدا را امری عبث انگاشته و آنرا مغایر با عقاید توحید و دین برمی‌شمارند. در نقد نظر این دانشمندان باید اذعان کرد: جهت اجتناب از تفسیر به رأی، و با اتخاذ روش تفسیری قرآن به قرآن، به آیاتی برمی‌خوریم؛ که در نقطه مقابل اینچنین آیاتی جعل شده‌اند. به عبارتی اگر ولی و ناصری «من دون الله» نداریم؛ پس آیاتی که می‌فرماید: سرپرست و ولی، بغیر از خدا (نیز) موجود است؛ چه می‌شود؟! طبق آیه شریفه «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا». (النساء، ۷۵). مومنین، متقاضی اتخاذ سرپرست و ولی، برای خود، از جانب خداوند هستند. اگر این درخواست، غلط باشد؛ باید نفی گشته و مردود اعلام می‌شد. در نتیجه «ولی من دون الله»، همان کسانی هستند؛ که صلاحیت این مقام (ولایت) را از جانب خدا ندارند. نه هر سرپرستی. (اسدی گرمارودی، ۳۱-۳۲/۳۵، با اندکی تلخیص).

۳-۳. الثالث: لفظ «دون» به عنوان حرف، (طنطاوی، ۶۱۱). در معنای (خدایان) (طباطبائی، المیزان فارسی، ۴۰۳/۱۷). «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ». (الزمر، ۳۸).

اذعان مشرکین، بر آفرینش نظام خلقت، به ید خداوند یگانه

در تشریح آیه مذکور گفته شده بنا به فرموده خداوند به رسول گرامی (ص) خویش، در صورت پرسش از مشرکین، درباره فاعل ابداء جهان هستی و حتی خالق مشرکان، پاسخ کفار قطعاً «الذی خلقه الله» همان فعل ذلک خواهد بود. و مراد از مصداق «من دون الله» در آیه بتها و سایر آلهه مورد پرستش مشرکین است. منظور از «إن أرادنی الله بضراً هل هن کاشفات ضرّه أو أرادنی برحمة»، نیز هم شداً و هم وفور نعم روزگار است. که معبودان مشرکین، از دفع و ارسال اضرار و بلایا، یا از نزول نعمت برای آنها عاجزند.^۱ المیزان می‌نویسد: آیه مد نظر، برای توحید ربوبی، با در میان نهادن استدلال، جهت ثبوت و محرز نمودن آن، قضیه خلقت نظام هستی را به تصویر می‌کشد. بدین لحاظ که در باور و زعم مشرکین، خدایان جعلی، صرفاً در تدبیر امور، شریک خداوند متعال بوده‌اند؛ نه در آفرینش با وی. ضمن مذاقه به آفریده‌های خداوند متعال در نظام هستی، به مثابه مصداق بارز، جهت معرفت کردگار، بعنوان خالق همه آن آثار، باید اظهار داشت؛ که نزول خیر و شر، و یا دفع آنها همه از جانب خداوند متعال است. از این رو احدی یارای جلوگیری آن، رحمت الهی یا دفع آن اضرار را از بنده‌گان ندارد. در نتیجه خلقت و تدبیر، همه در ید قدرت خداوند است. (طبایطائی، ۱۷/۲۶۶-۲۶۷، با اندکی تلخیص). کما اینکه صاحب الجدول می‌نویسد: اصطلاح «من دون» در آیه مذکور، متعلق به حال محذوف، همان لفظ جلاله «الله» است. از طرفی، این لفظ جلاله، خود، مضاف‌الیه قید «من دون» می‌باشد. (صافی، ۲۴/۱۸۵، با تلخیص). بر این اساس، عبارت «من دون الله» در آیه مورد بحث، حتی از منظر مفسران وهابی اشاره به معبودان کاذب مشرکان دارد. نه مقربین درگاه الهی. بنقل از قتاده نیز مراد از «أفرايتم ما تدعون من دون الله»، یعنی آلهه و بتهای مورد پرستش مشرکین. (سیوطی، ۵/۳۲۸). بنابراین جهت تشخیص صحیح معنای اصطلاح «من دون الله» در آیات قرآنی، بایستی کلمه «دون» را به‌مراه مصدق و مضاف‌الیه آن، در هریک از

۱. طبری، ۲۴/۵-۶، با اندکی تلخیص. سمرقندی، ۳/۱۸-۱۸۸، با اندکی تلخیص. قرشی، ۷/۹۰، با تلخیص.

آیات، بررسی و سپس بر اساس بافت کلام آیه، آن را ترجمه کرد. با دقت نظر در عبارت «من دون الله»، باید اقرار کرد: میان لفظ «دون» با کلمه «مِنْ» ارتباط همبستگی و مجانبیت وجود دارد. بدین شرح که در رابطه هم‌نشینی، بین واژه «دون» با حرف جر «مِنْ»، معنای تأکیدی بیشتری یافت می‌شود. و این حتی‌الامکان باید در ترجمه نمود یابد. قرار گرفتن این واژه بطور ویژه در کنار لفظ جلاله «الله» در ترکیب «من دون الله»، با اختلاف فاحش رتبه‌های پیش و پس از این واژه، ضرورت برابر نهاد دقیق و متناسب با واژه‌های امروزی را بسیار بیشتر کرده است. این اقدام، مساعدت شایانی، جهت یافتن مصادیق تعبیر «من دون الله» در قرآن، برای پژوهش در مورد این عبارت را فراهم می‌کند. (ملک‌آبادی، ۲۲۴/۳۶، با اندکی تلخیص).

۳-۴. الرابع: کلمه (دون) به عنوان حرف در معنای (در مقابل) «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم، ۱۷).

اجتناب حضرت مریم(س) از مردم

در زمینه تفسیر آیه فوق، نقطه نظرات مفسران، مشترک بوده و جملگی مراد از عبارت «فاتخذت من دونهم حجاباً» را در تعبیر حایلی میان حضرت مریم(س) و سایرین، برگرفته‌اند. که منظور، غیر قابل مشهود شدن آن معظم لها در نزد مردم، بسبب خلوت‌گزینی وی، جهت عبادت با خدایش بود.^۱ به نقل از المیزان، از عصاره کلمه (حجاب) در آیه، چنین استنباط می‌شود؛ که حضرت مریم(س)، برای اعتصام به طمأنینه قلبی، جهت اعتکاف و عبادت در خلوت‌سرا با خدایش، خود را از اقوام خویش پنهان داشت. (طباطبائی، ۳۶-۳۵/۱۴، با اندکی تلخیص). بنابراین دیدگاه‌های علمای دینی فریقین، درباره واژه «دون»، در آیه مورد بحث، یکسان و به معنای «در برابر، در پیش، و در مقابل» می‌باشد. از این‌رو خواندن غیر خدا با خواندن «من دون الله» تفاوت دارد. و «من دون الله» جایی

۱. ابن‌سلیمان، ۶۲۳/۲، با اندکی تلخیص. واحدی، ۶۷۷/۲، با اندکی تلخیص. طوسی، ۱۱۴/۷، با اندکی تلخیص.

است؛ که مسیری، غیر الهی طی می‌شود. و لیکن در غیر آن، «غیر الله» شرک نمی‌باشد. همانگونه که طواف به دور خانه کعبه، حتی به باور اهل سلف نیز شرک نیست. خود این عمل، از سوی وهابیون، دلیل روشن و متقنی است؛ بر تعارض گفتار اهل سلف، با رفتار آنها. از حیث دیگر، آئین وهابیت، بدون تعمق و با برداشت نادرست، از قید «مِنْ دُونِ اللَّهِ» و با تعاریف نادرست، از الفاظ «دعا و عبادت»، در این زمینه، در صدد تسری دادن احکام مشرکان، بر مسلمین هستند. آنها با اطلاق لفظ عام بر بسیاری از آیات خاص قرآن، نزول برخی از این آیات درباره مشرکین را، حمل بر مسلمانان کرده و طلب استعانت، توسل، شفاعت و... از بندگان مرضی خدا در جوار او را امری بدعت در دین برمی‌انگارند. (ابراهیم پور، ۱۰۸/۲۲-۱۱۸، با اندکی تلخیص).

۳-۵. الخامس: واژه «دون» به عنوان اسم یا حرف در معنای «کوچکتر و کمتر». «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا». (النساء، ۴۸).

آیه مذکور، موکد وجوب اطاعت امر، به صراط ایمان را سفارش می‌کند. منظور از لفظ «شرک» هم در این آیه، همان کفر مطلق است. زیرا شرک، یعنی اعتقاد به اینکه خداوند را در شأن و منزلت کبریائی خود، دارای شریک بدانیم. خواه در شرک الوهی یا خواه در شرک ربوبی. از طرفی بدلیل خلود عذاب الهی، و عدم تغییر در حکم خداوند، کفر و شرک، بدون توبه قابل بخشش نیست. جمله «و يغفر ما دون ذلك» که عطف بر خبر «إِنَّ» در جمله مستأنفه «ان الله لا يغفر» می‌باشد؛ در معنای «يغفر ما دونه من المعاصي و ان عظمت» بکار می‌رود. دلیل بکار بردن اسم اشاره به دور، «ذلك»، هم در این جمله، جهت اعلام برائت خداوند از شرک، و نشان‌دهنده حد قبح آن است. کلمه «دون» هم در آیه، ظرف مکان و متعلق به صله محذوف موصوله «ما» همان «ذنوب» و واژه «ذلك» مضاف‌إلیه اسم «دون» می‌باشد. (آلوسی، ۵۰/۳-۵۱، با اندکی تلخیص). المیزان می‌نویسد: سیاق آیه، بیانگر دلیل صدور حکم شرک، برای مشرکین، از جانب خداوند، در اثر ایمان

نیارودن آنها به قرآن کریم می‌باشد. لیکن مغفرت الهی نسبت به سایر گناهان، بغیر از گناه شرک، از دو طریق بعنوان وسیله، مترتب می‌شود: اول: با میانجی‌گری شفاعت شفیعان. مانند معصومین علیهم‌السلام و اولیای الهی، که توسط اعمال نیک در نزد خداوند، دارای مقام منزلتی رفیع بوده و باذن الله اجازه شفاعت سایر بنده‌گان را در جوار الهی، دارند. دوم: بسبب اعمال صالح افراد عاصی. که آن اعمال، باعث محو آثار برخی از گناهان می‌شود. (طباطبائی، ۳۷۰/۴-۳۷۱، با اندکی تلخیص). از قول ابن کثیر هم، عبارت «لا یغفران یسرک به» یعنی «لا یغفر لعبد لقیه و هو مشرک به». و درباره جمله «و یغفر ما دون ذلک» منظور، تمام گناهان است. و عبارت «لمن یشاء» نیز همان بندگان خدایند. (قرشی، ۲۸۶/۲-۲۸۷). از امام باقر علیه‌السلام در این باره نقل است: مراد از آیه مذکور، پذیرش ولایت امام علی علیه‌السلام است. یعنی هر آن کس که مطیع اوامر امام علی علیه‌السلام بوده و نسبت به ولایت ایشان، کفر نرزد؛ معاصی او مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهد، گرفت. (عیاشی، ۲۴۵/۱، با اندکی تلخیص). بنابراین عدم پذیرش ولایت معصومین علیهم‌السلام، سبب ضلالت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود. از طرفی، با مطالعه تفاسیر مذکور، روشن می‌گردد؛ که مصداق لفظ «دون» در این آیه نیز شامل تمام مخلوقات، اعم از انبیاء علیهم‌السلام و صلحا و شهدا و... نمی‌شود. بلکه با التفات به بافت کلام آیه، مشمول مشرکین و غیر مومنین به ولایت معصومین علیهم‌السلام می‌شود.

۳-۶. السادس: واژه «دون» به عنوان حرف در معنای «قرب» و یا «دیگر». «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ». (الرحمن، ۶۳). روح المعانی کلمه «دون» را در آیه مد نظر، در معنای «نزدیکی و قرب» اتخاذ کرده است. وی برخلاف دیدگاه وهابیون، بطور کلی در قرآن، واژه «دون» را صرف «غیر الله» ترجمه نکرده است. آنجا که او می‌گوید: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ مبتدأ و خبر آی و من دون تینک الجنّین فی المنزلة و القدر جنتان آخریان». (آلوسی، ۱۲۰/۱۴، با اندکی تلخیص). یعنی این دو بهشت در مقام و الایی، پائین‌تر از آن دو بهشت دیگر بالایی بوده اما نزدیکتر به آن دُست. ولی جنتان ما قبل، بر این دو بهشت از حیث درجه و

فضیلت رجحان دارد. اما بنقل از تفاسیر دیگر لفظ «دون» در آیه، معنای «دیگر» می‌دهد. یعنی در آخرت، دو بهشت دیگر نیز با درجاتی پایین‌تر از جنتان اهل اخلاص، لیکن نزدیکتر به آن دو، موجود است.^۱

۳-۷. السایع: لفظ «دون» به عنوان اسم در معانی «زودتر و جلوتر». «وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (السجده، ۲۱).

مراد اینکه «غیر از آن عذاب بزرگتر اخروی، زودتر و جلوتر از آن عذاب بزرگ اخروی». در تفاسیر فریقین «عذاب ادنی» همان عذاب دنیا و گرفتاریهای آن توأم با هر آنچه که مشمول سنتهای الهی است؛ می‌باشد. «عذاب اکبر» هم آن عذاب استیصال در آخرت، و مراد از «لعلهم يرجعون» توبه کردن از گناه کفر یا منظور از آن اراده بازگشت، به سوی خدا با انجام اعمال صالح است.^۲ از این رو، در این آیه نیز کلمه «دون» در عبارت «...دون العذاب الاکبر»، در معنای صرف «من غیر الله» کارایی ندارد. بنابراین با کنکاش و غور در آیات و روایات، درباره توسل و استمساک به وسائط، جهت تقرب به درگاه خداوند متعال، درمی‌یابیم؛ که توسل از اجزاء نظام آفرینش بوده و تمام خلایق، در سیر الی الله، همواره به وسائط مختلفی، تمسک می‌جویند. به عبارتی اقتضاء تعقل و نیز ایمان به آیات قرآنی، پذیرش این موضوع «توسل» است. (رادبین، چکیده، با اندکی تلخیص). با در نظر گرفتن معانی الفاظ «مِنْ» و «دُون»، و با توجه به ابتداء غایتی که در حرف «مِنْ» در عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» موجود است؛ می‌توان دریافت؛ که: هر نوع مغایرتی با خداوند را با عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» نمی‌توان تبیین کرد. بلکه آن مغایرتی اراده می‌شود؛ که در آن، تأکید به نبود الله تعالی لحاظ شده باشد. بطوریکه ابتدای غایتی که کلمه «مِنْ» از آن حکایت می‌کند؛ عبارت «دُونِ اللَّهِ» است. یعنی از مرتبه پائین‌تر از خدا که ماسوی است؛ نشأت می‌گیرد. کشف این معنا با دقت در تعابیر مقابل «مِنْ دُونِ» نیز روشن می‌گردد. در این

۱. طبرانی، ۱۸۱/۶. طبرسی، ۳۱۸/۹. با اندکی تلخیص. طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸۶/۱۹. با اندکی تلخیص.

۲. زمخشری، ۵۱۳/۳. طبرسی، ۵۲۰/۸. با تلخیص. طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲۶۴/۱۶. با اندکی تلخیص.

میان، اصطلاح «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» و قید «مِنْ لَدُنْ» بهترین ترکیباتی هستند؛ که استعمال قرآنی آنان، دقیقاً در برابر عبارت «من دون الله» است. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا». (البقره، ۷۹). «وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا». (النساء، ۶۷). کلمه «عند» ظرف مکان و گاهی برای زمان بکار می‌رود. که در معنای «حضور و نزدیکی» استعمال می‌شود. اما در بین اهل لغت، لفظ «لدن» اخص از این معناست. بگونه‌ای که اگر بخواهیم، بگوییم؛ «مالی نزد ماست.»؛ تنها در صورتیکه آن مال، اکنون حاضر باشد؛ می‌توانیم، از کلمه «لدن» استفاده کنیم. در غیر این صورت می‌بایست؛ از لفظ «عند» استفاده نماییم. در این صورت عبارات «من عند و من لدن» اگر برای خداوند متعال بکار رود؛ بمعنای «از جانب خدا و آغاز شده از سوی خدا» است. از طرفی ابن‌هشام معنای ابتدای غایت را برای لفظ «لدن» لازم می‌شمارد. بنحوی که این حضور و اتصال، دائماً برقرار بوده و دچار انقطاع و انفصال نگردد. در مقام مقایسه میان عبارات «من عند / من لدن» و «من دون»، باید گفت؛ همگی دارای معنای «غیریت» هستند. اما اولی، به نزدیکی و اتصال به ساحت ربوبی، تأکید می‌کند. درحالیکه دومی، انفصال از این ساحت را می‌رساند. به عبارت دیگر اگرچه معنای غیریت، اعم از (انفصال و اتصال) است؛ لیکن «غیری» که مورد تأیید خداوند بوده و در راستای اذن و رضایت وی باشد؛ با عبارت «من عند / من لدن» بیان می‌شود. اما آن «غیری» که مورد رضایت و پذیرش خداوند نباشد؛ با عبارت «من دون» بیان می‌شود. در این صورت شاید بتوان گفت؛ که عبارت «من دون الله» تا حدودی معادل عبارت «من عند غیر الله» است. (رهنما، ۹۳/۱۰-۹۵، با اندکی تلخیص). از این رو عبارت «من دون الله» در قرآن، دارای مصادیق مختلف، و فراوانی است. و با تعبیر گوناگون، در آیات نیز کاربرد دارد.

نتایج مقاله

۱. براساس مواضع علم نحو، واژه «دون» با اتخاذ نقش مورد نظر خود در جمله و نوع

متعلقش، می‌تواند افاده معانی متفاوت کند.

۲. از منظر آیات و روایات اگر چیزی در عرضِ مشیّت الهی قرار بگیرد؛ آن همان «مِنْ دُونِ اللَّهِ» یا (مع الله) بوده و سبب خروج از جرگه توحید می‌شود. لیکن چنانچه در طول مشیّت و اراده خداوند واقع شود؛ آن سبب تقرب به درگاه الهی است.

۳. مصداق معنای «غیر خدا» برای تعبیر «مِنْ دُونِ اللَّهِ» همین موجودات، یعنی: بت‌ها و سایر اشیاء بی‌جان هستند. و این معنا شامل بندگان برگزیده خدا نمی‌شود. زیرا آنان بر اساس آیات قرآنی، دارای مقام شهادت بوده و با علم به مخلوقات، در برابر خداوند، شفاعت می‌کنند. لیکن سخن وهابیون را باید هنگامی به کرسی نشاند، که متقاضی استعانت از غیرالله، اعتقاد به الوهیت و ربوبیت الهی را نداشته باشد. و اراده مخلوقین مقرب درگاه حق را، در طول اراده الهی و باذن الله نداند.

۴. با استقصا در آیات و متون دینی، روشن می‌شود، که: اصطلاح «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در برخی موارد، بسبب اتخاذ معنای عبادت، به «مِنْ غَیْرِ اللَّهِ» ترجمه می‌شود. و در غیر آن بر اساس سیاق آیه، در معنای دعا و طلب استعانت از محبّان الهی، جهت تقرب به درگاه حضرت حق، ترجمه می‌گردد. و در موارد ولایت و شفاعت، معنای «مِنْ قَبْلِ غَیْرِ اللَّهِ» یعنی از جانب خدا، را می‌دهد. علیهذا طبق نظرات بسیاری از مفسرین دینی، جهت ترجمه و تفسیر قرآن، رجوع به صرف علوم لغات، کافی نبوده و در این راستا بایستی با تعمّق در آیات و با در نظر گرفتن تمام جوانب آیه چون علوم قرآنی، باید به ترجمه و تفسیر واژگان و آیات شریفه قرآن پرداخت. در غیر آن، تفسیر به رأی خواهد بود.

۵. از سوی دیگر، اصطلاحات متقابل و مرتبط با قید «مِنْ دُونِ اللَّهِ»، در عبارات «مِنْ عِنْدِ» و «مِنْ لَدُنْ» تلخیص می‌گردد. که به هنگام کارایی و استعمال این دو کلمه ترکیبی، برای خداوند سبحان، در معنای «از جانب خدا» ترجمه می‌شود. و برای اصطلاح «مِنْ دُونِ اللَّهِ»، (طبق شواهد و مصادیق بارز مذکور)، معنای «از جانب غیر خدا» اصح و غنی به نظر می‌رسد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم پور، مرتضی، بررسی دیدگاه وهابیت نسبت به آیه "ان الذين تدعون من دون الله عباد امثالکم"، سراج منیر، ش ۲۲، سال ششم، قم، دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیه السلام)، ۱۳۹۵ش.
۳. ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق عبدالله محمود شحاته، ط الاولی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۴. ابن فارس القزوینی، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تهران، دارالفکر، ۱۳۹۹ق، ۱۹۷۹م.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ط الاولی، بیروت، دارالکتب العلمیة "منشورات محمدعلی بیضون"، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط الثالثة، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن هشام الانصاری، ابومحمد عبدالله جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، محقق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، چاپ مدنی، بی تا.
۸. اسدی گرمارودی، محمد، نقد تفسیر وهابیان از آیات "من دون الله"، مطالعات تفسیری، ش ۲۵، سال هفتم، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۹. ازهری الهروی، ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، محقق محمد عوض المرعب، ط الاولی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۱۰. آلوسی البغدادی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق علی عبدالباری عطیة، ط الاولی، بیروت، دارالکتب العلمیة "منشورات محمدعلی بیضون"، ۱۴۱۵ق.
۱۱. جوهری الفارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق احمد عبدالغفور عطار، عباس محمود العقاد، ط الرابعه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۲. حرانی دمشقی، احمد بن تیمیة، الرد علی الاخنائی، محقق الدانی بن منیرال، ط الاولی، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۲۳ق.
۱۳. خطیب، ظاهر یوسف، المعجم المفصل فی الاعراب، محقق یعقوب امیل، ط الرابعه، بیروت، دارالکتب العلمیة "منشورات محمدعلی بیضون"، بی تا.
۱۴. دارمی السمرقندی، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمان، مسند الدارمی "سنن الدارمی"، محقق نبیل هاشم الغمری، ط الاولی، بیروت، دارالبشائر، ۱۴۳۴ق، ۲۰۱۳م.
۱۵. عبدالعلی بن علی، معجم القواعد العربیة، ط الاولی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸۶م.
۱۶. رادیین، علیرضا، جایگاه توسل در قرآن و روایات، تهران، اسوه، ۱۳۹۰ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ط الاولی، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم "المنازل"، ط الاولی، ریاض، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۹. رهنما، رضا، پارچه باف دولتی، محمد، بررسی معنای عبارت "من دون الله" و نقد ترجمه های فارسی معاصر قرآن کریم، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۰، سال پنجم، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۷ش.
۲۰. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تهران، دارالفکر، بی تا.
۲۱. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، ط ال دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر، آئین وهابیت، ط الرابعه، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ش.
۲۳. سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم "تفسیر السمرقندی"، محقق عمر عمروی، ط الاولی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.

۲۵. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ط الاولی، قم، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، ط الرابعه، دمشق، دارالرشید، بیروت، مؤسسة الایمان، ۱۴۱۸ق.
۲۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، ط الخامسة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم "دفتر انتشارات اسلامی"، ۱۳۷۴ش.
۲۸. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ط الثانیه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم "الطبرانی"، ط الاولی، اربد، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح فضل الله یزدی طباطبائی، ط الثالثه، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۳ش.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن "تفسیر الطبری"، ط الاولی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طنطاوی، محمد سید، معجم إعراب الفاظ القرآن، راجعه محمد فهیم، ط الاولی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۵م.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان الجامع لعلوم القرآن، مصحح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. فؤاد، عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ط الحادیه عشره، قم، نوید اسلام، ۱۳۹۳ش.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود، "تفسیر العیاشی"، محقق هاشم رسولی، ط الاولی، بیروت، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۶. غلابینی، مصطفی بن محمد، جامع الدروس العربیه، بی تا، بی نا، بی تا.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، قم، دار والمکتبه الهلال، بی تا.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن و المبین لما تضمنه من السنه و آی الفرقان، ط الاولی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق طیب موسوی، ط الثالثه، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
۴۰. کاظم موسوی، کاظم، سلطانی، مصطفی، توحید و شرک در مذهب کلامی سلفیه و امامیه، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ش ۱، سال اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۸ش.
۴۱. معلوف، لویس، المنجد فی اللغة، ط الاولی، بیروت، دارالمشرق، ۲۰۰۰م.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۳. ملک آبادی، فاطمه گلی، خاقانی اصفهانی، محمد، شکرانی، رضا، نقدی معناشناختی بر ترجمه فارسی وازه "دون" در قرآن کریم، جستارهای زبانی، ش ۳۶، دوره ۸، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶ش.
۴۴. موفق الدین اسدی، ابن عیث، شرح المفصل للزمخشری، ط الاولی، بیروت، دارالکتب العلمیه "منشورات محمدعلی بیضون"، ۱۴۲۲ق، ۲۰۰۱م.
۴۵. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۵ق.